

کلیسای ایرانیان مسیحی سن دیه گو و ال کاهون

کتاب مقدس، دانیال نبی

درس شماره ۳۵

فصل ۵: ۱۳-۲۲

آیه حفظی برای ۲۶ ماه سپتامبر سال ۲۰۲۴

کتاب مقدس، اشعیا ۳۱: ۱

۱ وای بر آنانی که به جهت اعانت به مصر فرود آیند و بر اسبان
تکیه نمایند و بر ارايه‌ها، زانرو که کثیرند و بر سواران زانرو که
بسیار قوی‌اند، توکل کنند؛ اما بسوی قدوس اسرائیل نظر نکنند و
خداوند را طلب ننمایند.

آیه حفظی برای ۳ ماه اکتبر سال ۲۰۲۴

کتاب مقدس، عبرانیان ۱۰: ۲۹

پس به چه مقدار گمان می‌کنید که آن کس، مستحق عقوبت سخت‌تر
شمرده خواهد شد که پسر خدا را پایمال کرد و خون عهدی را که به
آن مقدس گردانیده شد، ناپاک شمرد و روح نعمت را بی‌حرمت کرد؟

قرانت کلام: لطفاً کتابهای مقدستان را به بخش دانیال نبی فصل پنجم باز بفرومائید. از این جلسه وارد فصل پنجم می‌شویم و تمرکز ما بر روی آیات ۱۳ الی ۲۲ می‌باشد. برای مرور مطالب گذشته لطفاً به آن دروس گذشته رجوع کنید. و برای صرفه جویی در وقت آیات را همانطور که جلو می‌رویم خواهیم خواند.

دعا: دعای داشته باشیم برای درک درست کلام خدا و اطاعت درست بر اساس آن درک درست.

مطالعه امروز: در جلسه گذشته شروع کردیم به مطالعه دانیال فصل ۵. گفتیم که این فصل شرح حال سقوط امپراطوری بابل را، که در منطقه بین النهرین در کشور عراق امروزی واقع شده بود را، ما ارائه می‌دهد. اصل مطلب فصل پنجم در یک آیه کتاب حزقیال نبی خلاصه می‌شود. **حزقیال ۱۸: ۲۰** می‌فرماید: **هر گه گناه کند، او خواهد مرد.** دانیال فصل پنجم تصویر زنده ای است از این حقیقت که گناه به مرگ منتهی می‌شود. نه فقط مرگ یک فرد، بلکه به همراهش مرگ یک ملت و مرگ یک امپراطوری. و نه فقط مرگ فیزیکی بلکه مهمتر از آن مرگ روحانی، یعنی جدائی ابدی از حضور خدا در عذاب ابدی.

رویدادهای فصل پنجم کتاب دانیال، در سال ۵۳۹ پیش از میلاد، حدود ده سال پس از مرگ نبوکدنصر رخ می‌دهند. بلشصر نوه نبوکدنصر بر تخت سلطنت امپراطوری بابل نشسته است. در حالیکه با

امپراطوری ایران در جنگ می بود و خود شهر بابل سه ماه بود که در تحت محاصره سپاهیان ایران قرار داشت. و در چنین اوضاعی، بلشصر و امرایش بجای هوشیاری و مراقبت از پایتخت، مجلس عیاشی ترتیب داده بودند. بلشصر و امرایش، اعتمادشان بر دیوارهای ضخیم و مرتفع دور شهر، و برجهای بلند حصار شهر، و اینکه آب فراوان از طریق رودخانه فرات به شهر وارد می شد، می بود. بجای آنکه بر خدای راستین اعتماد کنند.

مانند بسیاری در زمانه ما که اعتمادشان بر پول، و قدرت و مقامشان است، بجای اعتماد بر پدر آسمانی. و خواهیم دید که چگونه همان دیوارهای مستحکم و همان رودخانه فرات که وارد شهر می شد، وسیله ای می شوند برای شکست و نابودی شان. وقتی ما بر کسی یا چیزی غیر از خداوند عیسی مسیح اعتماد می کنیم، در اغلب اوقات همان کس یا چیز باعث شکست و ناامیدی ما می شوند.

بلشصر در حال مستی، و از روی توهین به خدای راستین، دستور می دهد که ظروف طلا و نقره را که پدر بزرگش، نبوکدنصر، از معبد اورشلیم، معبد خدای راستین، به غنیمت برده بود را بیاورند تا در آنها شراب بنوشند و خدایان شیطانی طلا و نقره را پرستش کنند. پس بدین صورت علناً خدای راستین را به مبارزه می طلبد و خدا هم دعوت به مبارزه او را بی جواب نمی گذارد.

ناگهان دستی در وسط زمین و هوا ظاهر می شود که به بدنی هم متصل نبوده، و بر روی دیوار پشت تخت پادشاه شروع می کند به نوشتن. و از باستان شناسی متوجه می شویم که آن دیوار پشت تخت پادشاه بابل، معمولاً برای کشیدن تصویر و نقاشی هایی از پادشاه در حالتهای قهرمانانه استفاده می شده است. دیدن این دست باعث وحشت پادشاه و همگان شد.

حکیمان دربار را می آورند تا نوشته روی دیوار را بخوانند و تفسیر کنند ولی هیچ کس نتوانست. دقت کنید، کلمات نوشته شده به زبان بیگانه نبودند، به زبان آرامیک بودند. بلکه معنی ارتباط این کلمات با هم را نمی فهمیدند. و این بر ترس بلشصر و امرایش بسیار افزود. تا اینکه ملکه مادر، دختر نبوکدنصر، وارد تالار می شود و به پادشاه می گوید که: شخصی در مملکت توسست به نام دانیال. او مردی است پاک و حکیم که در ایام پدر بزرگت خدمات بسیاری را انجام داده است. او می تواند این نوشته را بخواند و معنی اش را بگوید. الان او را احضار کن. این نشان می دهد که چقدر دانیال نیک نام بود. ما باید از خودمان بپرسیم وقتی دیگران در مورد ما فکر می کنند چه بیادشان می آید؟ آیا ما نیک نام هستیم یا نه؟

در آیات ۱۳ و ۱۴ می خوانیم: **آنگاه دانیال را به حضور پادشاه آوردند. و پادشاه دانیال را خطاب کرده،**

فرمود: «آیا تو همان دانیال از اسیران یهود هستی که پدرم پادشاه از یهودا آورد؟

دانیال با آن مشاوران فاسد دربار بابل همراه نبود. وقتی که یک نوجوان بود خودش را از آنها جدا کرده بود. وقتی هم که یک مرد شد، باز هم جدا از اطرافیان فاسدش ایستاده بود. و حالا هم که سنش حدود ۸۰ سال است هنوز هم خود را جدا نگه داشته است و حاضر نمی شود که بر سر اصول ایمانش سازش کند.

۱۴ و درباره تو شنیده‌ام که روح خدایان در تو است و روشنایی و فطانت و حکمت فاضل در تو پیدا شده است.

بلشصر در مورد دانیال شنیده بود، ولی بعد از نبوکدنصر، دانیال از صحنه ماجراهای دربار محو می شود و به پشت پرده می رود. اگر چه مقامی چون یک نخست وزیر داشت، ولی بلشصر فاسد کاری با دانیال پاک نداشت.

سپس پادشاه از دانیال درخواست کمک می کند:

۱۵ " و الان حکیمان و منجمان را به حضور من آوردند تا این نوشته را بخوانند و تفسیرش را برای من بیان کنند؛ اما نتوانستند تفسیر کلام را بیان کنند.

۱۶ و من درباره تو شنیده‌ام که به نمودن تعبیرها و گشودن مسائل مشکل قادر می‌باشی. پس اگر بتوانی الان نوشته را بخوانی و تفسیرش را برای من بیان کنی به ارغوان ملبس خواهی شد و طوق زرین بر گردنت (نهاد خواهد شد) و در مملکت حاکم سوم خواهی بود."

ولی دانیال نه علاقه ای به توجه پادشاه فاسدی مثل بلشصر داشت و نه به مقام سوم داشتن در آن امپراطوری. کی می خواهد مقام سوم در پادشاهی ای داشته باشد که فقط چند ساعتی از حیاتش باقی نمانده است؟ دانیال نه وقتی که یک نوجوان بود تحت تاثیر قدرت و جلال پادشاهی قرار می گرفت، و نه حالا که یک مرد ۸۰ ساله است.

دانیال در پاسخ به بلشصر می گوید:

۱۷ پس دانیال به حضور پادشاه جواب داد و گفت: «عطایای تو از آن تو باشد و انعام خود را به دیگری بده، لکن نوشته را برای پادشاه خواهم خواند و تفسیرش را برای او بیان خواهم نمود.

در اینجا شما درستی و راستی دانیال را می بینید. دانیال کوچکترین علاقه ای به هدایای پادشاه نداشت. دانیال یک شخصیت شجاعی داشت که حقیقت را می گفت. و ما امروزه به چنین ایماندارانی مثل دانیال نیاز داریم. بسیاری از مردمان زمانه ما برای ثروت، قدرت، و مقام خودشان را می فروشند. اما دانیال اینگونه نبود. او برای قدوسیت غیرت داشت. دانیال را نمی شد خرید. و علتی که نمی شد دانیال را خرید همان بود که پولس رسول را هم نمی شد خرید. ۱ تسالونکیان ۲: ۴ می فرماید:

طالب رضامندی مردم نیستیم، بلکه رضامندی خدایی که دلهای ما را می آزماید.

اگر ما در شرایطی مانند دانیال قرار بگیریم که شخص فاسدی می خواهد به ما هدایا و پول دهد، ما چگونه واکنش نشان می دهیم. پادشاهانی این دنیا بی ارزش اند چون خدای راستین این دنیا را داور و محکوم کرده است.

دانیال به بلشصر می گوید که حقیقت پیغام نوشته شده بر دیوار را به او خواهد گفت: **لکن نوشته را برای پادشاه خواهم خواند و تفسیرش را برای او بیان خواهم نمود. حقیقت را باید گفت.**

ولی اول در مورد نمونه پدر بزرگش و ایمان آوردن او به بلشصر می گوید:

۱۸ اما تو ای پادشاه، خدای تعالی به پدرت نَبُوکَدَنْصَر سلطنت و عظمت و جلال و حشمت عطا فرمود.

۱۹ و به سبب عظمتی که به او داده بود جمیع قومها و امتها و زبانها از او لرزان و ترسان می بودند. هر که را می خواست می کشت و هر که را می خواست زنده نگاه می داشت و هر که را می خواست بلند می نمود و هر که را می خواست پست می ساخت.

۲۰ لیکن چون دلش مغرور و روحش سخت گردیده، تکبر نمود آنگاه از کرسی سلطنت خویش به زیر افکنده شد و حشمت او را از او گرفتند.

۲۱ و از میان بنی آدم رانده شده، دلش مثل دل حیوانات گردید و مسکنش با گورخران شده، او را مثل گاوان علف می خوراندند و جسدش از شبم آسمان تر می شد؛ تا فهمید که خدای تعالی بر ممالک آدمیان حکمرانی می کند و هر که را می خواهد بر آن نصب می نماید.

نبوکد نصر احتیاج داشت تا یاد بگیرد که چه کسی بر جهان حکومت می کند. و بهمین علت خدای راستین او را فروتن ساخت. این خدای کتابمقدس بود که نبوکدنصر را بالا برده بود ولی او از قدرت و مقامش سئو استفاده نمود. در نتیجه خداوند می بایستی او را به زمین زند، تا رستگار شده به خدای راستین ایمان آورد. برای هفت سال عقل انسانی خودش را از دست می دهد و مانند یک حیوان زندگی کرد. تا یاد گرفت که: **خدای تعالی بر ممالک آدمیان حکمرانی می کند و هر که را می خواهد بر آن نصب می نماید.**

سپس در آیات ۲۲ و ۲۳ دانیال صریح پادشاه را با گناهانش روبرو می کند:

۲۲ و تو ای پسرش بلشصر! اگر چه این همه را دانستی، لکن دل خود را متواضع ننمودی،

۲۳ بلکه خویشان را به ضدّ خداوند آسمانها بلند ساختی و ظروف خانه او را به حضور تو آوردند و تو و امرایت و زوجه ها و مُتعه های از آنها شراب نوشیدید و خدایان نقره و طلا و برنج و آهن و چوب و سنگ را که نمی بینند و نمی شنوند و (هیچ) نمی دانند تسبیح خواندی، اما آن خدایی را که روانت در دست او و تمامی راه های او می باشد، تمجید ننمودی.

بلشصر با آگاهی بر ضد خدای راستین گناه می کند. بلشصر می دانست پدر بزرگش نبوکدنصر چه تجربه کرده بود و اینکه نبوکدنصر تمامی آن تجربیات را از خدای کتابمقدس می دانست. بلشصر نمی توانست ادعا کند که هیچ چیزی از خدای راستین نمی داند. بلشصر با آگاهی و عدا بر ضد خدای راستین طغیان می کند و داوری خدا هم بر او فرود می آید.

امروزه هم همین گونه است. برای کسانی که حقیقت مسیح را می دانند ولی آنرا رد کرده و یا به آن بی اعتنا هستند تنبیه سختتر است. انجیل مقدس عبرانیان ۱۰: ۲۹ می فرماید:

۲۹ پس به چه مقدار گمان می کنید که آن کس، مستحقّ عقوبت سختتر شمرده خواهد شد که پسر خدا را پایمال کرد و خون عهدی را که به آن مقدّس گردانیده شد، ناپاک شمرد و روح نعمت را بی حرمت کرد؟